



بنام کردستان بزرگ

Under Name of Great Kurdistan

دوستان عیب کنندم که چرا دل به تودام!
باید اول به توگفتن که چنین خوب چرائی؟

کتاب کرد و کردستان

نویسنده: واسیلی نیکیتین

قونسول روسیه در ارومیه

1915 - 1918

عضوانجمن آسیایی وانجمن نژاد شناسی پاریس

عضو دائمی موسسه بین المللی مردمشناسی و

عضو وابسته آکادمی سیاسی - بین المللی.

مترجم: محمد قاضی

1363

گرد آورنده: سرهنگ چیا

فصل هفتم

عشایر در زمان و مکان

1. دوران نخستین تاریخ عشایر.

اگر بخواهیم عشایر کرد را در زمان بررسی کنیم، همان گونه که فصل اول این کتاب در باره اصل و مداء این ملت برای ما تشریح کرد، این بدان معنی است که اگر هم به دوران ما قبل تاریخ این قوم نپردازیم لااقل نخستین دوران تاریخ آن مورد مطالعه قرار دهیم، و این مطالعه ما را به دورانهای بسیار قدیم این قسمت از آسیا خواهد کشانید. باری، اگر نتایج قابل توجهی را که تا کنون از تحقیقات به باستانشناسی معمول در قلمرو حکومت‌های آشور و بابل و ایلام و خالد بدست آمده است مستثنی کنیم اطلاعاتمان در باره قسمت‌های کوهستانی این مناطق که کمتر در دسترس بوده و با این وصف، چنانکه می دانیم، کردها در آن سکونت داشته اند اندک یا بسیار نا کافی است. در واقع میدان بسیار وسیعی برای اکتشافات هنوز در دسترس دانش قرار دارد. **دیکسون Diksson** که کردستان را از هر سو زیر پا گذاشته است می گوید: ((کمتر کشوری در دنیا هست که آن همه آثار خرابه و استحکامات قدیمی و قلاع باستانی داشته باشد. کردستان برای باستانشناسان بهشت واقعی است)).

چه، فراوانند کوه‌های سنگلاخی و قلعه‌های بلند که سرگیجه می آورند و به قول **سارگن**، توضیح: (منظور **سارگن دوم** پادشاه آشور است که از 705 تا 722 پیش از میلاد مسیح سلطنت کرد و به سرزمینهای مصر و ارمنستان و کلدان لشکر کشید). (مترجم)... که روزی لشکر یانش خود را در این سرزمین میتازاند ((همچون خنجرهایی هستند که رو به آسمان اخته شده اند)) بر اغلب این قلعه‌ها آثاری خرابه از دورانهای مختلف مربوط به: کردها و آسوریها ق خالدها (اورارتوها) و حتی آثاری از دوران ماقبل تاریخ دیده می شود. در نقاط متعدد تخته سنگ‌های عظیم و هیولایی یافت می شود که امروزه ظاهراً چیزی بجز سنگ‌های معمولی نیستند، لیکن، طرز قرار گرفتنشان طوری است که معلوم است دست آدمیان و یا به قول بومیان دست دیوان در آن دخالت داشته است. در همه دره‌های پرسبزه و علف نردوز **Nordouz** که در دست در جنوب سلسله جبال آرنوست **Arnost** واقع شداند خرابه‌های زیادی هستند که در همه جا منظره یکسانی دارند. اینها احتمالاً ممکن است برج و بارو بوده باشند.

دیکسون می نویسد: جنوبی ترین این برجاها که من به آن برخورددم در قریه **Sat** در منطقه **هرکی** - اورامار واقع است، و حال آنکه جالبترین و موقرتترین آنها بر یکی از دامنه‌های کوهستان **جودی داغ** قرار دارد. این کوه و محلی به نام **فینک Finek** (پیناکاری قدیم) از نظر باستانشناسی موزه واقعی هستند و در آنها همه

گونه آثار باستانی، از غار دورانه‌های مردم غارنشین گرفته تا کلبه‌های کاه‌گلی کردی با آثاری میانگین مربوط به: آشوریان و ایرانیان و یونانیان و رومیان و تازیان و سلجوقیان یافت می‌شود. بر ارتفاعات جنوبی جودی داغ و در دره‌های جنوب، خرابه‌های متعددی مربوط به دوران آشوریان و نیز سنگهای حجاری شده و نقوش برجسته و کتیبه‌ها می‌توان یافت. بومیان همه این آثار را به **سناخریب** نسبت می‌دهند، احتمالاً به این جهت که او تنها پادشاه بابل بوده که نامش در تورات آمده است. بر قلعه کوه چهار کتیبه بزرگ هست با نقوش برجسته و به خط میخی (رجوع شود به فصل دوم) که هر کدام رو به یکی از جهات چهارگانه دارند. این کتیبه‌ها اکنون خیلی خراب شده‌اند و در محلی قرار دارند که دسترسی به آنها و عکسبرداری از آنها بسیار مشکل است.

جزیره و موکوس **Moukous** در دوران دیکلسین **Diocletien**: (امپراتور روم از 284 تا 305 میلادی) پاسگاههای مقدم رومی بودند، و تماشایی است که آدم در حین مسافرت و گذر از آن نقاط آثار بجا مانده از اشغال رومیان، از جمله، جاده‌ها و دژها و غیره را ببیند. در دره باصفای **خیزن Khizan** دژی هست که بسیار خوب نگهداری شده و به نظر می‌آید که از آن رومیان بوده باشد. اینجا به احتمال زیاد پایتخت یک ایالت رومی به نام **موکسن Moxene** بوده که در بین دو کشور حایل یعنی **ارمنستان و بین‌النهرین** قرار داشته است. این خرابه‌ها نمایانگر قلعه‌ای هستند به مساحت 250 یارد مربع. دیوارهای این قلعه در زمان آبادانی 25 پا ارتفاع و 15 تا 20 پا قطر داشته‌اند. برجهای نیمه‌مدور و چهار گوش این قلعه به فاصله 60 پا از هم قرار دارند و نسبت به دیوار قلعه بلندترند. خرابه‌های دیگری که از آن سلجوقیان هستند در دور و بر آن قلعه پراکنده‌اند و کردها کلبه‌های خود را با تکیه به آنها ساخته‌اند.

تحقیق عمیق در بناهای عظیم باستانی **کردستان**، که از جمله **دکسون** به آنها اشاره کرده است، احتمالاً امکان خواهد داد پیشینه ملت کرد در دوران ماقبل تاریخ و در نخستین دوران تاریخی روشنتر دیده شود که باستان‌شناسان روسی توانسته‌اند بعضی اطلاعات لازم در زمینه جامعه‌شناسی راجع به وضع این مناطق در دوران فتح آنها به وسیله **خالدها**: (قرن هشتم و هفتم قبل از میلاد مسیح) بدست بیاورند؛ و از آنجا مسلماً میتوان از روی مقایسه و به طریقی کاملاً فرضی در باره ساز-

مان اجتماعی و سیاسی مردمی که با آثار عظیم اورارتو (قسمتی از کردستان فعلی) معاصر بوده اند حدسهایی زد. اشیاء باستانی و کتیبه های میخی خالدها گواه - اند بر اینکه دسته های اجتماعی جداگانه و مستقلی در سرزمی قفقاز وجود داشته اند، که در راسشان رئیسی : (ایپن ipan و ایشن Ichan) بوده است. نام قبایل گاهی در کتیبه ها به چشم می خورد، کیکن در آنها معمولا بیش از هر چیز از فتح کشورها و به اسات گرفتن مردم یک کشور یا یک شهر سخن گفته شده است. از این قرار، حدس زده می شود که در آن زمانها عشایری در ماورای قفقاز وجود نداشته است. در زندگی اقتصادی توده ها دامداری در درجه اهمیت بوده است. در کتیبه های خالدی بجز آدمها و چهارپایان به عنوان غنیمت جنگی سخن از چیز دیگری در میان نیست. آن قلعه های غول پیکر یا به عبارت دیگر آن خانه های مسکونی که که نسبتا نزدیک به هم واقع بوده اند به توده های چوپان تعلق داشته اند. از آن جا که منازل مسکونی در معرض نهب و غارت همسایگان بوده اند دیوارهای بلند و محکمی از سنگ به دور آنها میکشیده اند. منزل رئیس قبیله را اغلب در همان حول و حوش قلعه پیدا می کنند. رئیس که جنگجویان خاص خود را در اطراف خویش دارد در عین حال که به طبقه دیگری غیر از طبقه زیرداستان خود تعلق ندارد با بقیه مردم فرق دارد. مقبره های شاهانه موجود در سرزمین ماورای قفقاز در واقع فرقی با مقبره های مردم عادی ندارند، چنانکه گورهای مردم چادر نشین قوم سیت نیز همینطور است. همین گورها آدم را به این فرضیه میرسانند که در آن زمان بردگی وجود داشته است، زیرا جا جا کردن تخته سنگهای عظیم کار بسیار دشواری بوده که احتمالا تنها به وسیله بردگان انجام می گرفته است. نشانه هایی در دست نیست که بتوانیم در باره مالکیت خصوصی رئیس قبیله نسبت به دامها حرفی بزنیم، و این امر ما را به این فرضیه می رساند که برقراری مالکیت خصوصی رئیس قبیله بر چهارپایان یکی از موجبات مسلم تجزیه و تلاشی گروههای اجتماعی شده است.

خلاصه اینکه: ساختار اجتماعی ملت کرد، در مرحله تحول، به صورت یک اجتماع واحد (ژانتیلیس) بوده و این تحول به پیدایش سیستم فئودال انجامید است (رجوع شود به ای. ای. مسچانینوف Mestchaninov در مقاله: دژهای غول پیکر در سر زمین ماورای قفقاز، منتشر در مجله آکادمی تاریخ، شماره 13 ، چاپ،

بدین گونه، از همان دوران بسیار قدیم، باریک بینی و دقت باستانشناسان که بر که بر تحلیل و تفسیر آثار و اشیاء بدست آمده از آن دوران متکی است نوری بر روابط اجتماعی موجود در آن زمان می تاباند، و مگر خود ما به همین شیوه (از جمله به به وسیله کتاب بسیار جامع **گلتز Glots** راجع به تمدن اژه ئی) اطلاعاتی در باره جامعه ساکن در جزیره کرت بدست نیاورده ایم، اطلاعاتی که تحصیل آنها به سبب عدم امکان قرائت کتیبه های موجود در کرت بسیار دشوار بود. توضیح: (این کتیبه ها اکنون خوانده شده اند.) (مولف) بنابراین بر عهده باستانشناسان است که با فعالیت در کند و کاوهای و تحقیقات خود در کردستان اطلاعاتی راجع به کردها، منجمله در ناحیه **دجله علیا و توروس جنوبی**، که همه معتقدند کانون اصلی کردها در آنجاها بوده است، به ما بدهند. توضیح: (تحقیقات باستانشناسی در کردستان موضوع کتابهایی است به قلم استادانی چون: **لمان هاوپت، بلک Belck، استرک Sterck بیلربک و غیره**. در باره **مادها** به وسیله **دیاکونف Diakonov** تحقیق شده است.) (مولف).

از طرفی، بعضی وقتها تنها توجه دقیق به زندگی مادی فعلی به ما امکان می دهد به نکات عجیبی مربوط به دوام بعضی آداب و رسوم پی ببریم. از جمله، **میلینگین** در کتاب سابق الذکر خود (صفحات 129 - 134) برای ما نقل می کند که چگونه در کردستان سردابهای سیمانی بری نگاهداری شراب تا، نظیر همانهایی که **گزنفون** در کتاب **آنا باز** خود شرح داده، کشف کرده است. و **میلینگن** حق دارد که کشف خود را با این عبارت توصیف میکند: ((اینکه ما امروز در میان توده های ساکن کردستان و ارمنستان همان آداب و رسوم و همان ویژگیهای را کشف می کنیم که خاص اجداد ایشان بوده است از اهمیت تاریخی والایی برخوردار است. این خود ثابت میکند که که اگر ملت های ساکن قسمت های دیگر کره زمین تغییر و تحول تقریباً کاملی پیدا کرده اند در مشرق زمین که مردم آن به خواب رفته اند اوضاع بر همان روال سابق باقی است. مذهبی آمده و مذهبی دیگری را از میدان بدر کرده، فاتحی سر برداشته و فاتح دیگری را به فرمان خود در آورده است. نظیر مادها و ارمنیها و کردوخیایی که به سبک و سیاق قدیم زندگی میکنند امروزه نیز در میان اعقابشان وجود دارند. همان گونه که دردانش زمین شناسی عناصر شناخته شده با نام فسیل و غیره انگا با اثرات ویرانگر زمان و با تجزیه های شیمیایی مقابله می کنند در تاریخ ملت ها

نیز آداب و رسومی وجود دارد که در واقع همان آثار باستانی و فسیلی تاریخند و در برابر فاجعه های اجتماعی و تجزیه و تلاشی نژادها مقاومت می کنند و بر جا می مانند)).

همان مولف در موارد دیگری نیز باز به **گزنفون** و به **کردوخها** اشاره می کند، از جمله مثلا در تشریح منزل مسکونی کردها که در آن واحد استفاده طویله برای نگهداری دامها بیز از آن می شود، و نیز در اظهار تعجب از اینکه چوپانان کرد ((همچون **کردوخها** به هنگام نزدیک شدن ده هزار نفر بازگشتی **گزنفون**)) با چه سرتیپی نزدیک شدن خطر را به یکدیگر خبر می دهند: (**لمان هاوپت**)، نیز به این نکته اشاره کرده است.)

چنانکه ما مطمئن بتدریج که تحقیقات باستانشناسی و نژادشناسی در محیطهای مسکون به وسیله **کردان** بیشتر پیش برود به رفع آن کمبودهای تاریخی که در حال حاضر ما را در برابر خلاء و شکاف بزرگی مابین **خالدها** (قرنهای هشتم و هفتم قبل از میلاد مسیح) و **کورتیویها** (قرن ششم پیش از میلاد) و **کردوخهای** (قرن چهارم میلادی) و **کرتوه لیهای سوریه** (قرن چهارم میلادی) از یک طرف و **عشایر** کرد تشریح شده در مآخذ و منابع اسلامی از طرف دیگر قرار داده است توفیق خواهم یافت.

گذشته از این چه تغییر و تحولات و چه وقایعی که در سیر تاریخ در کردستان روی داده و چشم اندازهای مختلفی از آن سرزمین به ما عرضه شده است!، همان گونه که **شارموا Charmoy** در مقدمه خود بر ترجمه کتاب **شرفنامه** نوشته است: قسمت جنوب شرقی کردستان مرکزی متوالیا به وسیله پادشاهان ارمنی هایکان **Haikan** که وابسته به هخامنشیان بودند، به وسیله اسکندر کبیر و اشکانیان ارمنی و اسکندر پسر مارک آنتون (سردار رومی " 83 - 30 " پیش از میلادی با کلئوپاترا ملکه مصر ازدواج کرد) و ملکه کلئوپاترا و پارتیایی که گاه تابع اشکانیان بودند و گاه تابع رومیان، و نیز به وسیله اردشیر و شاهپور پادشاهان ساسانی و تئودوز امپراتور رم شرقی (بیزانس) و سرانجام وسیله نخستین فاتحان عرب و شاهزادگان ارمنی آرتزرونی **Artzrouni** که خود تابع اعراب بودند و بوسیله نخستین سلسله مستقل کردها به نام مروانیان شهرمنها **Chaharmenes** جای ایشان را در خلات (اخلاط) و دیاربکر و ارضروم گرفتند: (از 1100 تا 1207)، در

حالی که شدادیان که در آنی Ani (ماورای قفقاز) حکومت می کردند (از 951 تا 1088) معاصر مروانیان بودند.

پس از آن فاتحان شرق، یکی پس از دیگری، بازآمدند: در قرن یازدهم سلجوقیان پیدا شدند و در سال 1049 تا جنگهای خوردزن Khordzen (که بعدها درسیم Dersim نامیده شد پیش راندند، لیکن به وسیله فیلارت واراژتوری Philarete Varajnouri حاکم امپراتوری بیزانس در منطقه به عقب رانده شدند. سلجوقیان زمینهایی را به نام ((قطاع)) مابین امیران کرد تقسیم می نمودند و از این را ایشان را تابع خود می کردند. آنان شدادیان را از گنجه بیرون راندند و ((آنی)) را به ایشان واگذاشتند. سپس کردها مجبور شدند: با مغولها دست و پنجه نرم کنند، بدین شرح که ابتدا در قرن سیزدهم با هلاکوخان، و پس از آن در حدود سال 1400 با تیمور لنگ در افتادند و تیموریک با در زمان امیران عمادیه اوقات بسیار سخت و تلخی را در کردستان گذرانید. در قرن چهاردهم حمله ای از طرف کردها، از شمال بین النهرین به طرف ارمنستان جنوبی و سلسله جبال زاگروس صورت گرفت. در قرن پانزدهم، در زمان ترکمان قره قونلو و آق قویونلو، امیر بیتلیس دختر خود را به زنی به قرا-یوسف داد و بدین وسیله متحد او شد، لیکن در زمان اوزون حسن آق قویونلو کردستان (نقاط حصن کیف و بیتلیس و جزیره و سعرت و هکاری) در فاصله بین سالهای 1460 و 1470 فتح گردید.

سرانجام در قرن شانزدهم دو باره آشغالگرانی از جانب مغرب آمدند که همان ترکان عثمانی بودند و از 1514 بعد (پیروزیهای ترکان بر ایرانیان در چالدران واقع در شمال غربی دریاچه ارومیه) مقدرات کردستان وابسته به دولت عثمانی شد.

همین یادآوری سریع که در آن به نامها و دوره های شناخته سده در تاریخ آسیای باستان اشاره شد کافی است تا دامنه تحول تاریخی کردان را به خواننده نشان بدهد، تحولی که در اینجا فقط می توان تنوع قابل توجه آن را حدس زد.

تاریخ ملت کرد هنوز خیلی لازم است که روی آن کار بشود ادامه دارد

2 . گسترش کرد در مکان

2010-05-04

مالمو سوئيد